فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)
سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۸۶

تاثیر مهاجرت ترکان در تغییر و تحول زبان مردم آذربایجان

عزیز طالعی قره قشلاقی[1]

چکیده

تقریبا از هشتاد سال پیش به این سو به ویژه پس از نگارش رساله «آذری یا زبان باستان آذربایجان» توسط احمد کسروی پژوهش ها و مباحث به نسبت زیادی در داخل و خارج از ایران در مورد تیره و تبار و مسایل فرهنگی آذربایجان صورت گرفته است. بیشتر این تحقیقات حول محور زبان دیرین مردم آذربایجان و نیز رواج زبان ترکی در این خطه از ایران چرخیده است. تفاوت و گوناگونی و حتی تضاد شدید در اکثر این تحقیقات، امری است شایان توجه و قابل بررسی، هرچند لطف کار در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ بر همین تنوع و نایکسانی هاست.

در این مقاله تلاش می شود مساله زبان مردم آذربایجان به عنوان یک مقوله تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بسیاری از تحقیقات صورت گرفته در این زمینه در قالب دو نظریه کلی قابل طرح و نقداند. در مقابل عده ای که وجود زبانی با ریشه های آریایی و ایرانی در آذربایجان را انکار می کنند، دسته ای دیگر حساسیت و بیزاری فوق العاده ای نسبت به زبان های غیر آریایی و غیر ایرانی از خود نشان می دهند. بنابراین در متن مقاله به لحاظ ضرورت این دو جریان مورد بررسی و مدافه قرار گرفته

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آنکارا و عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه ارومیه Aziz-Taleei-ir@yahoo.com

است که با نادیده گرفتن واقعیات تاریخی بحث ها و اختلاف نظرها را سبب گردیده اند.

وجـود اسنـاد، مدارک و آگاهی ها به ویژه در منابع دوره اسلامی تـاریخ ایران درباره زبانی با ریشه های آریایی، (تاتی، آذری، پهلوی) نظـریه نخست را با ابهامات و پرسش های جدی درخور تحقیق مواجه می گرداند. برای نظریه دوم نیز نمی توان توجیه علمی منطقی یافت. بر این اساس، بررسی زبان مردم آذربایجان به دور از هرگونه پیش داوری و به استناد واقعیات وشواهد و مدارک تاریخی می توان پیش درآمد نوینی در راستای مطالعات بیشتر و جدیدتر در مبحث پیچیده زبان مردم آذربایجان باشد.

نتایج کلی این بررسی را می توان در دو نکته اساسی به طور خلاصه بیان نمود: نخست این که به گواهی منابع تاریخی و جغرافیایی و.... وجود زبانی با ریشه های آریایی در تاریخ باستان آذربایجان قطعی می نماید و دیگر آن که استقرار زبان ترکی در آذربایجان به عنوان یک جریان فرهنگی و تاریخی در تاریخ زبان و فرهنگ این خطه نامدار از ایران واقعیت داشته و تحمیلی نبوده است، زیرا پدیده اشاعه و رواج یک زبان در سرزمینی به قیمت از بین رفتن و یا تحلیل زبان پیشین در زبان جدید در تاریخ ملت ها بارها اتفاق افتاده است.

واژه های کلیدی: *ایران، آذربایجان، ترکان، زبان آذری، زبان ترکی.*

مقدمه

سرزمین ایران به ویژه آذربایجان به دلایل متعدد، از جمله موقعیت خاص جغرافیایی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، شاهد حضور، مهاجرت و سکونت اقوام بی شماری بوده است. یکی از

کوچ های مهم و موثر در تاریخ ایران، موضوع مهاجرت ترکان است که تاثیرات زیادی در حیات سیاسی واجتماعی ایران به ویژه آذربایجان داشته است.

این پدیده یعنی مهاجرت ترکان با جابه جایی ها و مهاجرت های اقوام ترک ماورای سیحون و جیحون پیشتر از قرن چهارم هجری قمری آغاز گردید و نه تنها موجب تحولات سیاسی، قومی، دینی و زبانی در ایران شد، بلکه بسیاری از نقاط خاورمیانه نیز از تاثیر مهاجران برکنار نماندند.

اکثر مهاجمان و مهاجران که بر ایران، آناطول و دیگر جاها مسلط شدند، منسوب به ترکان غز (= اغوز) بودند که بعد از اسلام آوردنشان از سوی مسلمانان، ترکمن نیز نامیده شدند.

کوچ های ترکان به شمال شرقی ایران (خراسان و ماوراء النهر) و بعدها به آذربایجان، به طور منظم و سازمان یافته از دوره سلطان محمود غزنوی آغاز شد و در دوره سلجوقی شدت بیشتری گرفت. جریان این مهاجرت به آذربایجان در دوره مغول و پس از آن نیز ادامه داشت، زیرا در دوره ترکمانان قراقویونلو، آق قویونلو و صفویه، طوایف بیشماری از ترکان که پیش از آن به آناطولی رفته بودند به آذربایجان آمدند.

به گواهی منابع، تعداد زیادی از این ترکان که همیشه دنبال چراگاه و مرتع بودند توانستند چراگاه های مناسبی برای احشام خود در ایران به ویژه در ناحیه مساعد آذربایجان بیابند. در کتاب تاریخ ایران کمبریج، آذربایجان یکی از مراکز عهده تجمع ترکمانان معرفی شده است. (جی آبویل، ۱۳۶۶، ۲۳۹)

به دنبال مهاجرت ترکان، ساختار و ترکیب قومی، اجتماعی و سیاسی و تا حدودی مذهبی آذربایجان دستخوش تحولات بنیادین شد. از آثار بسیار مهم و شایسته بحث و بررسی این پدیده، تغییر و تحول در زبان مردم آذربایجان است که هدف این مقاله نیز پیگیری فرایند و چگونگی این تحول، یعنی استحاله زبان پیشین آذربایجان در زبان کنونی ترکی است.

براساس مدارک و منابع تاریخی، (ابن اثیر، ج ۱۶، ۱۳۶۸، ۲۲۶، ۹۲، ۹۱ و ۱۳۶۸، ۱۷/۱۰؛ زریاب خویی، ۱۳۶۷، ۲۰۶)مهاجرت ترکان به آذربایجان در مراحل گوناگون و پردامنه ای نزدیک به هفت قرن (از اوایل قرن پنجم تا قرن یازدهم هجری قمری) به صورت های متنوع صورت گرفته است. طولانی بودن زمان مهاجرت و حاکمیت سیاسی مهاجران، آثار زیادی از خود

به جا گذاشت که تحول در ترکیب جمعیتی و زبانی از مهم ترین آثار آن می باشد. پیش از آذربایجان، در اثر نفوذ و کوچ های ترکان، ماوراء النهر سرزمینی کاملا ترک نشین شد. آذربایجان بعد از آن، چنین وضعی به خود گرفت. حمدالله مستوفی که کتاب نزهه القلوب خود را در دوره ایلخانان به رشته تحریر در آورده است، به سکونت ترکان در بیشتر شهرها و بخش های آذربایجان اشاره کرده و حتی «خوی» را «ترکستان ایران» نامیده است. (مستوفی، ۱۳۶۲، ۸۵)

اقوام ترک که در آذربایجان ماوا گزیدند در عین حفظ زبان ترکی، از لحاظ قومی و فرهنگی با اقوام و فرهنگ ایرانی اختلاط پیدا کردند و رنگ ایرانی به خود گرفتند. از عوامل مهم این اختلاط، از یک سوی، سکونت مستمر و متمادی آنان در ایران و از طرف دیگر، پذیرش اسلام از سوی دو قوم ایرانی و ترک است. پذیرش اسلام از سوی ترکان، در تسلط آنها بر ایران و آذربایجان و دیگر نقاط جهان اسلام، نقطه عطفی بسیار مهم است. زیرا در غیر این صورت، مسلمانان، این مردم را به عنوان کافر و بیگانه به سرزمین های اسلامی راه نمی دادند. به مصداق این آیه شریفه قران «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا» مسلح شدن مهاجران و مهاجمان به دین اسلام، تسلط آنان را بر بلاد اسلامی در نظر مسلمانان بلااشکال می کرد، به جهت این که به سلاح دین مسلح شده بودند و مشمول سیاست عمومی اسلام یعنی عدم امتیاز بین نژاد و نسب گشته بودند.

در بحث از زبان مردم آذربایجان که به دنبال مهاجرت اقوام ترک، دچار تحول اساسی گردید، دو پرسش پایه ای مطرح است: نخست این که زبان ترکی که امروز مورد تکلم ساکنان این سرزمین است از کی و چگونه در این خطه رایج گردیده است و از چه عناصری تشکیل شده است؟ و دیگر این که زبان مردم آذربایجان قبل از این که به ترکی تغییر یابد چه بوده، چه ویـژگی هایی داشته و چه آثاری از آن به یادگار مانده است؟

در پاسخ به سوالات فوق، نخست به مباحثی از قبیل «رابطه زبان و قومیت» و «زبان مردم آذربایجان پیش از مهاجرت ترکان» پرداخته شده و پس از آن تغییر تدریجی زبان مردم آذربایجان به ترکی و سرانجام نقد و بررسی نظرات متفاوت در این زمینه به بحث گذاشته شده است.

بحثی درباره رابطه زبان و قومیت و نژاد

قبل از ورود به بحث زبان دیرین مردم آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی، لازم است به این نکته اساسی اشاره شود که میان زبانی که یک قوم تکلم می کند و نژاد ایشان اغلب هیچ گونه ارتباط و مناسبتی وجود ندارد. این قاعده به ویژه درباره کشور ما همیشه در معرض هجوم، مهاجرت و سکونت اقوام مختلف بوده است، بیشتر صادق است. در مقیاس وسیع تر جهانی شاید بتوان گفت که نژاد صددرصد خالص و برگزیده در جهان وجود ندارد و نژادها و اجتماعات مختلف انسانی در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون با همدیگر آمیزش یافته و ترکیبات قومی جدیدی را فراهم آورده اند و این امر همچنان ادامه داشته و دارد، زیرا قدمت جابه جا شدن انسان ها از مکانی به مکان دیگر به قدمت نوع انسان است. تنها این موضوع (خالص بودن نژاد) تا حدودی می تواند در مورد جزایر دوردست و نواحی مجزا از سایر نقاط جهان و کوهستان های متروک و کم مراوده مصداق پیدا کند. مانند بومیان استرالیا و سرخ پوستان آمریکا پیش از مهاجرت اروپایی ها و مناطق بدراه و دور افتاده ای در کشورمان نظیر بخش های کوهستانی اطراف خلخال و... که قبل از نفوذ رسانه ها به ویژه پیر مردان و پیرزنان در آن مناطق نه فارسی بلد بودند و نه ترکی.

بنابراین و براساس مطالعات و مشاهدات و بررسی های صورت گرفته در بسیاری از جوامع بشری، می توان گفت که اقوام مختلف انسانی و یا تیره هایی چند از یک قوم و یا یک نژاد، ممکن است بر اثر اتفاقات تاریخی، چندین بار تغییر زبان ومذهب بدهند. به عنوان نمونه می توان به دگرگونی های چندین باره زبانی، قومی و مذهبی در سرزمین های مصر، سوریه و ترکیه اشاره کرد. بدین جهت نمی توان کلیه اقوامی را که به یک زبان سخن می گویند، الزاما از یک نژاد واحد دانست و یا کلیه اقوامی را که در گذشته زبان و یا زبان های مشترک و هم ریشه ای داشته اند وامروزه به زبان های مختلف صحبت می کنند کاملا از یکدیگر جدا دانست.

این، یک امر تاریخی و مسلم است و دیاکونوف نیز به درستی اشاره کرده است که تقریبا هیچ یک از اقوام مختلف در منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک به زبانی که اسلاف بلافصلشان چندین هزار و یا چندین صد سال پیش بدان متکلم بوده اند، سخن نمی گویند. برای مثال، در مصر، زبان

باستانی مصری، جای خود را به قبطی و سپس به یونانی و سرانجام به عربی داد. (دیاکونوف، ۱۳۷۰، ۶۹) بنابراین می توان گفت همه مصریان از اول عرب نبودند، بلکه زبانشان تبدیل به عربی شده و به عبارت دیگر عرب زبان شده اند. در عراق نیز زبان های سومری و هوریانی، جای خود را به زبان های آشوری، بابلی (اکدی)، آرامی و بالاخره به عربی سپردند. در آسیای مرکزی نیز زبان های ایرانی سغدی، خوارزمی، پارتی و باکتریایی به زبان های ترکی ازبکان، ترکمانان و دیگر اقوام ترک تبدیل شده است. تغییرات مشابهی نیز در زبان های مردم سرزمین ماد که آذربایجان نیز جزو آن بوده صورت گرفت. این دگرگونی ها و گونه گونی های زبانی به هیچ وجه به معنی طرد ساکنان اصلی این سرزمین ها نبوده و نیست. اقوام کنونی که به زبان های اجداد دیرین شان و یا زبان های دیگر سخن می گویند، میراث فرهنگی، تاریخی و قومی همه ساکنان این سرزمین ها را در طول تاریخ به ارث برده اند. (دیاکونوف، ۱۳۷۰، ۶۹)

ملت های مختلف جهان صرف نظر از اختلافات نژادی، قومی، زبانی و دینی و... وجوه اشتراک زیادی از لحاظ فرهنگی، تمدنی، آداب و رسوم و سرزمین مشترک و... دارند که آن ها را در یک سرزمین و کشور واحد، دور هم جمع می کند و درنتیجه، تشکیل ملیت واحدی را می دهند که در غم ها و شادی های یکدیگر شریک هستند.

زبان مردم آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی

الف: قبل از اسلام

از قرن ها پیش تاکنون به یک گونه از زبان ترکی در استان های شمال غربی ایران، یعنی آذربایجان و زنجان و بعضی از نواحی منفرد دیگر ایران تکلم می شود. با این حال، این امر به طور کلی مورد توافق است و در واقع جای هیچ گونه تردیدی نیست که پیش از سلطه و سکونت ترکان، در این نواحی، یعنی آذربایجان و زنجان، همانند دیگر نقاط ایران به زبان های ایرانی تکلم می شد. (Henning, 1955, 157) برای اثبات این امر علاوه بر مدارک تاریخی، جزایر کوچکی از زبان های ایرانی قدیم وجود دارند که به نوشته دکتر محمد جواد مشکور هنوز «به حیات ضعیف خود ادامه می دهند.» (مشکور، ۱۳۴۹، ۲۲۴) در این مقاله سعی شده است زبان مردم آذربایجان در

پیش و پس از کوچ ترکان، مورد بررسی تاریخی قرار گیرد، زیرا اسناد و مدارک تاریخی در این گونه موارد دارای اطلاعات فراوان و ارزشمندی هستند.

دیاکونوف درباره زبان های باستانی رایج در ماد با استفاده از منابع آشوری و بابلی می نویسد که در این سرزمین چند زبان رایج بوده است: زبان های کوتی، لولویی، مانیی، مهرانی، کاسبی، وی از نوشته استرابن، جغرافی دان یونانی قرن اول میلادی، که به مشابهت زبان های مادی و پارسی اشاره کرده و نیز قرابت زبان اسکیت ها (سکایان) با مادی ها و قرائن دیگر به این نتیجه رسیده است که زبانی که مردم عهد باستان، مادی می نامیدند به زبان های ایرانی تعلق داشته است و از این رهگذر مانند زبان هایی بوده که اقوام یکجانشین و لااقل اکثر اقوام صحرانشین آسیای مرکزی که اکثریت قاطع اخلافشان اکنون به یکی از زبان های گروه ترکی سخن می گویند، بدون استثناء در عهد باستان بدان متکلم بوده اند. از طرف دیگر لغات بسیاری نیز تصادفا در آثار عهد باستان از زبان مادی محفوظ مانده است که روی هم رفته همه آنها ایرانی هستند. (دیاکونوف، ۱۳۷۰، ۶۱، ۶۳)

از سوی دیگر، ناحیه کنونی آذربایجان که روزگاری در آن به یکی از شاخه های زبان های ایرانی تکلم می شد، تقریبا در محاصره کامل زبان های ایرانی است. در شرق طالشی، گیلکی مازندرانی و سمنانی، در جنوب شرقی گویش های اطراف اصفهان و یزد و گویش های وفس، در نیمه راه بین همدان و ساوه قرار دارد. در جنوب آذربایجان، گویش گورانی و در غرب آن تا ارمنستان، گویش زازا (در محاوره کنونی زرزا) گسترده شده است.تمامی این گویش ها که آذربایجان را در میان خود گرفته اند، به گروه شمال غربی زبان های ایرانی تعلق دارند. شاید بتوان بر این قیاس گفت که زبان باستان آذربایجان نیز به گروه شمال غربی تعلق داشته است. از نابودی گویش ایرانی آذربایجان باید احتمالا به وجود یک اجتماع ایرانی نابود شده پی برد که زبان نابود شده بدان ها تعلق داشت. (Henning, 1955, 157)

آذربایجان در دوره مادها و هخامنشیان جزو مملکت ماد بود و بعد از انقراض هخامنشیان توسط اسکندر، یکی از ایالت های مهم ایران بود. مادها که در آذربایجان ساکن شده بودند با دیگر ایرانی ها یعنی پارسیان قرابت نژادی و زبانی داشتند و این ها یعنی مادها و پارس ها به حدی

به یکدیگر نزدیک بودند که یونانیان باستان، تمایزی میان آن ها قائل نشده اند، از این رو جنگ های ایرانیان و یونانیان را در عهد هخامنشیان نیز جنگ های «مدیک» (مادی) گفته اند. بر این اساس، می توان گفت زبان این دو قوم ضمن تاثیرپذیری از زبان بومیان نجد ایران، یکی بوده و تفاوتی که احساس می شده است ناشی از زبان های بومیان قبل از مهاجرت معروف قوم آریایی بوده است.

کسروی نیم زبان ها و یا به عبارت دیگر زبان های محلی شده موجود در ایران، نظیر سمنانی، گیلکی، لری و مانند اینها را ناشی از اختلاط اقوام بومی مناطق مختلف ایران با آریایی های مهاجر می داند که آثاری از زبان های خود در زبان های ایرانی بعد از ورود آریایی ها به جای گذاشته اند. (کسروی، ۱۳۶۸، ۴۹)

نام آذربایجان را که اشکال آغازین آن از یک نام ایرانی آذربایجانی (آتورپات یا آتروپاتن) گرفته شده است، دلیلی دانسته اند بر این که زبان دیرین مردم آذربایجان به گروه زبان های ایرانی تعلق داشته است. در بررسی نام قدیم آذربایجان (آتورپاتکان) واژه «آتور» آذر یا آتش و واژه «پات» را به معنای نگهبان گفته اند و واژه «کان» که بعدها به صورت «گان» و در تلفظ عرب ها به شکل «جان» درآمده، پسوندی است که در آخر نام های شهرها و روستاهای ایران بسیار آمده است، مانند بازرگان، گرگان، زنگان (زنجان)، شادگان، اردکان و...

بنابراین می توان نتیجه گرفت در دوره پیش از اسلام به آثار و نشانه هایی از زبان ترکی که امروزه در آذربایجان و بعضی نقاط دیگر ایران رایج است، برخورد نمی کنیم. این زبان همچنان که در صفحات آتی روشن خواهد شد، بعدها در دوره اسلامی در اثر مهاجرت و حاکمیت و سرانجام سکونت انبوه وطولانی اقوام ترک در این سرزمین به وجود آمده است، هر چند بعضی از منابع، از وجود دستجاتی از ترکان در آذربایجان در دوره ساسانی و حتی قبل از آن خبر داده اند، ولی شمار آنها چندان زیاد نبوده است که بتوانند در زبان مردم تغییر ایجاد کنند.

ب: دوره اسلامی

درباره زبان مردم آذربایجان در دوره اسلامی تا آغاز مهاجرت های گسترده ترکان به این سامان و تعلق آن به زبان های ایرانی در منابع مختلف دوره اسلامی مطالب به نسبت قابل توجهی وجود دارد.

بعضی از پژوهشگران ایرانی که در مورد زبان مردم آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی سخن رانده اند، به پیروی از کسروی، آن را آذری خوانده و به همین جهت، اطلاق نام آذری را بر زبان کنونی آذربایجان تحت عنوان «زبان ترکی آذری» صحیح نمی دانند و «آذری» را اصطلاحی حاکی از زبان دیرین آذربایجان می دانند که دوره اسلامی زبان ایرانی آذربایجان را در بر می گیرد. (مرتضوی، ۱۳۴۵، ۴۶۳، ۳۵۴ و ناطق، ۱۳۵۸ و مشکور، ۱۳۴۹، ۲۲۴)

نوع و وضعیت زبان مردم آذربایجان در سال های پس از اسلام تا مهاجرت ترکان به مدد آثار مورخان و جغرافی نویسان اسلامی تا اندازه ای روشن تر است. مورخان و جغرافی نگاران و سیاحان اسلامی در اثنای بحث از آذربایجان، به زبان آن نیز اشاره کرده و حتی گاهی نمونه هایی از آن را ذکر نموده اند که در موارد لزوم به آن ها اشاره و استناد خواهد شد.

برای بررسی و شناخت زبان مردم آذربایجان پیش از زبان ترکی، چنان که منوچهر مرتضوی نیز توجه داده است، مطالعه موارد زیر ضرورت اساسی دارد:

الف ـ گواهی های تاریخی منابع گوناگون، مدارک مستقیم یعنی آثار باقیمانده از گویش ایرانی آذری، جزیره های زبانی در آذربایجان و بررسی مواد و عناصر زبان دیرین در گویش کنونی مردم آذربایجان. (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۴۶)

در مورد گواهی های تاریخی دوره اسلامی، کهن ترین مأخذ، روایت ابن الندیم به نقل از بن مقفع است که در کتاب الفهرست آمده است. در گزارشی که در الفهرست آمده، ابن مقفع به شرح وضع زبانی ایران در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی می پردازد. به گفته ابن مقفع زبان های ایرانی عبارتند از پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی. (الفهلویه) منسوب به فهله (پهله) یعنی سرزمینی که شامل ری، اصفهان، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان بوده است. از روایات ابن الندیم چنین مستفاد می شود که زبان مردم آذربایجان در اوایل دوره اسلامی به پهلوی منسوب

بوده است. متن عربی روایت به سبب اهمیت آن به شرح زیر عینا نقل می شود: «و قال عبدالله ابن مقفع: لغات الفارسیه، الفهلویه، و الدریه و الفارسیه و الخوزیه و السریانیه، فاما الفهلویه، فمنسوب الی فهله، اسم یقع خمسه بلدان و هی اصفهان و الری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان» (ابن الندیم، ۱۳۵۰، ۱۵)

خورازمی در مفاتیح العلوم (۱۳۴۷، ۱۲) و با تفصیل بیشتری حمزه بن الحسن اصفهانی و به نقل از او یاقوت حموی نیز مشابه این سخن ابن الندیم را آورده اند. (صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ۱۳۶۳، ۱۴۰)

یعقوبی از مورخان و جغرافی نگاران قرن سوم هجری قمری در کتاب «البلدان» (۱۳۷۱، ۴۶) و یاقوت حموی در «معجم البلدان»(۱۹۵۵م.، ۱۲۸) زبان رایج در آذربایجان را «آذری» و «آذریه» را به عنوان صفت در مورد مناطق مختلف آذربایجان به کاربرده است. «اهالی شهرها و روستاهای آذربایجان مردمی به هم آمیخته اند از عجم های کهن آذریه و جاودانیه» (یعقوبی، ۴۶) از گفته یعقوبی چنین بر می آید که آذری گذشته از زبان، بر مردم آذربایجان نیز اطلاق می شده است. اگرچه در این منبع از زبان آذربایجان صریحا سخن نرفته است ولی ذکر صفت «آذری» برای «عجم» (ایرانی) می تواند قرینه روشنی باشد برای درک مفهوم و معنای تاریخی و لغوی «آذری» به عبارت روشن تر همچنان که «عجم آذری» مفهومی جز «ایرانیان آذربایجانی» نمی تواند داشته باشد، برای «آذری» به معنی زبان آذربایجان نیز جز «زبان عجم آذری» یا «زبان ایرانیان آذربایجانی» قابل تصور نیست. (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۶۹)

اصطخری در کتاب «المسالک و الممالک» (اصطخری، ۱۳۶۸، ۱۶۰) و ابن حوقل در «صورة الارض» (۱۳۶۶، ۹۶) و مقـدسی در «احسن التقـاسیم فی معرفه الاقالیم» که از جغرافی نگاران برجسته قرن چهارم (هـ ق) هستند از زبان مردم مناطق آذربایجان و اران و ارمنستان به فارسی و عربی یاد کرده اند. مقدسی در سخن از اقلیم رحاب که در نوشته او شامل آذربایجان، ارّان و ارمنستان است، می گوید: «زبان مردم ایران از جمله آذربایجان فارسی است». ولی در جای دیگر گفته است: «زبان آذربایجان خوب نیست. پارسی آنان در پاره ای واژه ها به لهجه های خراسانی نزدیک و همانند است». (مقدسی، ۱۹۰۶م.، ۳۷۵، ۳۷۴، ۲۵۹)

واضح است که منظور این نویسندگان از این که زبان مردم آذربایجان را فارسی نوشته اند، لهجه خراسانی یا لهجه متداول در فارس نیست، بلکه در اینجا منظور از «فارسیه» ایرانی است در مقابل عربی. (صفا، ۱۳۶۳، ۱۴۵)

درباره زبان عربی نیز از نوشته ابن حوقل چنین بر می آید که زبان عربی در آن روزگاران زبان بازرگانی و سیاست بوده و به همین جهت اکثر بازرگانان، صاحبان املاک و سیاستمداران با آن آشنایی داشته اند.

مسعودی از دیگر مورخان قرن چهارم هجری قمری، پارسیان و ایرانیان را یکی شمرده است. وی از میان زبان های مختلف ایرانی، به زبان های پهلوی، دری و آذری اشاره کرده است، به نوشته مسعودی: «پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبل بود از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمنیه و اران و بیلقان تا دربند و باب ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات ومرو دیگر ولایت های خراسان و سیستان و کرمان و اهواز و فارس با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایت ها پیوسته است.

همه این ولایت ها یک مملکت بوده، پادشاهش یکی بود و زبانش یکی بود، فقط در بعضی کلمات تفاوت داشتند؛ زیرا وقتی حروفی که زبان را بدان می نویسد یکی باشد و ترکیب کلمات یکی باشد، زبان یکی است وگرچه در چیزهایی دیگر تفاوت داشته باشند، چون پهلوی، دری و آذری و دیگر زبان های پارسی» (مسعودی، ۱۳۴۹، ۷۹ـ۷۸)

بنابراین، مطابق نوشته مسعودی، آذربایجان در حوزه قلمرو آذری از زبان های ایرانی قرار داشت که به لحاظ اهمیت آن، مسعودی آن را همراه با دری و پهلوی آورده است. در آذربایجان لهجه های دیگری نیز وجود داشته است گفته مقدسی که در ناحیه اردبیل آمیزه ای از زبان های مختلف (هفتاد زبان) وجود داشت. هرچند به نظر مبالغه آمیز می آید، مشهور است.

ذکر این نکته ضروری است که منظور از کلمه «آذری» مصطلح در کتب قدما که ذکرشان رفت، وجود و رواج لهجه ای از زبان ترکی در آذربایجان در آن روزگاران نیست؛ زیرا در این کتب «آذری» در ردیف زبان های ایرانی آورده شده است، نه از گروه زبان های ترکی (اورال آلتایی).

ناصر خسرو نیز در سفرنامه خود درباره آذربایجان مطالبی دارد. وی از دیدارش با قطران تبریزی یاد می کند. به نوشته او «قطران شعر نیکو می گفت؛ ولی زبان فارسی نیکو نمی دانست» (ناصر خسرو، ۱۳۷۰، ۹۰) به نظر می رسد منظور ناصر خسرو از فارسی، فارسی دری یعنی لهجه شمال شرقی ایران بوده باشد. به نوشته مرتضوی در واقع قطران، مشکلات فارسی دری را نیکو نمی دانست و ثانیا ناصر خسرو طبعا فارسی را به معنی زبان مورد تکلم خود تلقی کرده و شکی نیست که قطران زبانش آذری یا فهلوی بوده نه فارسی دری مثل ناصر خسرو (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۷۲) حمدالله مستوفی، در قرن هشتم هجری قمری، در بحبوحه مهاجرت گسترده ترکان به آذربایجان در عهد ایلخانان، اطلاعات بسیار مفیدی دارد که درباره زبان مردم آذربایجان جالب توجه است.

در مورد زبان بعضی از شهرها که او پهلوی نامیده، می توان گفت که زبان ایرانی آذربایجان تا آن دوره هنوز متکلمانی داشته است؛ علی رغم آن که ترکان به انبوهی، در بیشتر نقاط آذربایجان مستقر شده بودند. مستوفی زبان مردم مراغه را پهلوی مغیّر، زبان مردم زنجان را پهلوی راست و زبان مردم گشتاصفی مغان را پهلوی به جیلانی باز بسته ذکر می نماید. درباره سلطانیه می گوید: زبان ایشان هنوز یکسره نشده و با پهلوی ممزوج است. (مستوفی، ۱۳۶۲، ۹۳، ۸۷، ۶۲، ۵۶) امروزه زبان فراگیر مردم تمامی این شهرها که مستوفی از آن ها نام برده است، ترکی است. اگر به گفته های مستوفی اعتماد کنیم باید بگوییم که زبان پیشین مردم آذربایجان تا نیمه اول قرن هشتم هجری کاملا از بین نرفته بود. شاید با استناد به نوشته های مستوفی بتوان به این نتیجه رسید که زبان مردم این مناطق از آذربایجان بعد از این تاریخ یعنی در دوره قراقویونلوها و به خصوص در دوره صفویه به کلی ترکی شده است.

البته مستوفی از اختلاط ترکان و تاجیکان (ایرانیان) و نیز از اکثریت ساکنان ترک بعضی از شهرها و بخش های آذربایجان مطالبی آورده است. مثلا مردم طسوج واقع در شمال دریاچه ارومیه را مخلوطی از ترک و تاجیک و خوی را ترکستان ایران نوشته است. (مستوفی، ۱۳۶۱، ۸۵، ۸۱)

این بود مختصری از آگاهی ها درباره زبان آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی، که می توان با مراجعه به کتب تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی به آن ها دست یافت.

برای شناخت زبان پیشین آذربایجان، راه های دیگری نیز وجود دارد. یکی از این راه ها بررسی و شناخت اسامی و اعلام جغرافیایی، نظیر نام رودخانه ها، کوه ها و دریاها، شهرها و روستاهاست؛ زیرا بعد از تغییر زبان مردم یک منطقه چه بسا بسیاری از این نام ها دچار تغییر نشوند و همان نام های قدیمی را داشته باشند، عکس این قضیه نیز می تواند اتفاق بیفتد. بدین معنی که بسیاری از نام ها یا از زبان غالب و جدید پدید می آیند و یا این که اگر نامی، معنای روشن داشت به زبان جدیدتر ترجمه و برگردانده می شود. در این ارتباط به تعدادی از نام ها و اعلام آذربایجان که بیشتر اسامی روستا ها و قصبه ها و رودها که معنای روشن دارند و اغلب مربوطه به اوایل دوره اسلامی می باشند اشاره می شود.

این اسامی بیشتر از دوره قدیم است که گه گاه در کتب جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی که ذکرشان گذشت به این ها نیز اشاره گردیده است. همچون زنجان (زنگان) چهرگان، ارسباران، دهخوارگان، مغانجوق، گردآباد، بستان آباد، مهاباد، سردرود، شبستر، خورخوره، هشترود، سراب، سرخاب، چرنداب، ششگلان، خوی، مرند، سلماس و بسیار نام های دیگر. اکثر این اسامی، معانی روشن دارند و به سادگی می توان به ارتباط آن ها با زبان های ایرانی رایج در آذربایجان پیش از رواج زبان ترکی پی برد.

علاوه بر این، به نظرکسروی بعضی از نام های ترکی در آذربایجان به جهت معنای روشن آن ها به ترکی برگردانده شده اند، نظیر یالقوزه آغاج، استی بولاخ، گردن لو، قوزلو، قزلجه و مانند این ها که نام کهن و قدیمی آن ها به ترتیب یکه دار، گرمخانی، گردکانک، جوزدان و سرخه بوده است که بعد از آمدن ترکان، ترکی گردیده اند. (کسروی، ۱۳۶۸، ۳۸) این قول کسروی جای تامل بسیار دارد و در مورد بعضی از اسامی به نظرصحیح نمی آید و شاید برداشت شخصی وی باشد؛ زیرا اسامی فوق که به نظر کسروی به ترکی ترجمه شده اند می بایست سابقه ذکر آن ها در مدارک و منابع قدیم به صورت غیرترکی موجود باشند. کسروی به منابع و اسنادی که این اسامی کهن در آن ها به کار رفته، هیچ گونه اشاره ای نکرده است. (کسروی، ۱۳۶۸، ۳۸)

ب ـ راه دیگر شناخت زبان قدیم آذربایجان، بررسی و شناخت مواد و لغات آن زبان امروزی اهالی آذربایجان است، در این ارتباط نیز مثال های زیادی وجود دارد که به مواردی از آن ها

ادیب طوسی به قرار زیر اشاره کرده است: مانند آباد، آخور، آزار، آش، افسون، افسار امرود (گلابی)، ارخ (جوی)، اوستا (استاد)، ایاز (نسیم سرد شب و آسمان صاف و بی ابر)، باجه (سوراخ)، بستان، بی بی (عمه)، پخمه، پردو، پنجره، جام، جاموش (گاومیش)، جلو (افسار و دهنه)، تای، تخت، چادر، چرک، چلیس (خسیس)، خرمن، خزل (برگ ریزان)، دانه، دوشاب، زنجیر، سینه، سهمان، شوربا، شلوار، کدخدا، کلنگ، گردکان، مرجمک، ناخوش، نشان، ناودان، هشتاد، هام (هامی ـ همه) دام و بسیاری از لغات دیگر که این ها فقط نمونه هایی از آن ها هستند. (ادیب طوسی، ۱۳۶۸، ۱۸۹ـ۱۸۶) نگارنده نیز در محاورت روزمره مردم آذربایجان به ویژه در میان پیرمردان و پیر زنان شاهد استفاده از واژه هایی بوده است که ریشه ترکی ندارند، مانند آبار (آبراهه)، انایین (بی آبی)، پاجا (باجه)، هامی (همه)، درد آجار (درد ژر = دردمند)، باها (بها)، زیان و...

اسامی و لغاتی نیز هستند که رنگ ترکی گرفته اند، مانند توبره که توربا یا تربه شده است و نیز بعضی از افعال در ترکی آذربایجانی هستند که ریشه آن ها غیر ترکی و ایرانی است. مانند: روانلماق (از روان)، ازبرلماق (از بر)، زارلد ماق (از زاری)، بانلماق (از بانگ). (ادیب طوسی، ۱۳۶۸، ۱۸۹)

این لغات نشان گر وجود زبانی با ریشه غیرترکی پیش از رواج زبان ترکی در آذربایجان هستند.

علاوه بر این ها جهت شناخت زبان دیرین آذربایجان راه دیگری نیز وجود دارد و آن وجود به اصطلاح جزیره های زبانی، یعنی بقایای زبان کهن مردم آذربایجان در سرزمین های دور افتاده و پرتی است که از دسترس مهاجمان و مهاجران دور مانده اند.

در این باره چندین ناحیه را نام برده اند؛ از جمله نواحی هرزنی (هرزند کوه) گلین قیه در مرند، برخی روستاها در قراجه داغ در شمال تبریز، روستاهای بسیاری در خلخال و نیز از زبان تاتی نام برده اند، که مرکز آن زبان مناطق دیزمار، حسنو و روستاهای گرینگان و ارزین است. (مرتضوی، ۱۳۵۴، ۴۵۷-۴۵۶؛ کارنگ، ۱۳۶۸، ۲۷۳؛ مرتضوی، ۱۳۶۸، ۳۵۸)

از مجموع مباحث گذشته می توان به این نتیجه رسید که زبان مردم آذربایجان، قبل از رواج زبان ترکی به یکی از زبان های ایرانی تعلق داشت که زبان اقوام مادی و دیگر ایرانیان بود و از زبان های بومی پیش از مهاجرت آریایی ها نیز تاثیر پذیرفته بود. از این رو، در منابع دوره اسلامی به زبان های پهلوی، فارسی و آذری یاد شده که از قرن پنجم هجری به بعد، به تدریج جای خود را به زبان ترکی داده است. با این همه، بسیاری از واژه ها و اصطلاحات و کاربردهای آن زبان همچنان در زبان کنونی آذربایجان به حیات خود ادامه می دهند. فرآیند تحول و تطور زبان مردم آذربایجان در بخش های بعدی به بحث گذاشته می شود.

تغییر و دگرگشت زبان مردم آذربایجان

از اثرات بسیار مهم کوچ ها و مهاجرت های ترکان به آذربایجان، تغییر و تحول زبان ساکنان این دیار می باشد. این تغییر و تحول زبانی از یک منظر شاید با مهاجرت معروف آریایی ها در ایران که شاخه مادی آن ها در آذربایجان ساکن شدند، قابل مقایسه باشد. به ویژه از جهت تاثیری که مادها در رواج زبان مورد تکلم خود با تاثیرپذیری از زبان های بومیان در این خطه به یادگار گذاشتند. از ذکر این نکته نیز نباید غافل شد که در هر دو مورد، سلطه سیاسی مهاجران در فرآیندهای تغییرات زبانی نقش اساسی داشته است.

در قسمت های گذشته، هویت ایرانی زبان مردم آذربایجان از دوره مادها تا قرن پنجم هجری در دوره اسلامی به اختصار مورد بررسی قرارگرفت. با این همه، زبان ترکی چندین قرن است که زبان مورد تکلم آذربایجانی ها، منطقه زنجان و بعضی از مناطق مختلف ایران است.

مهاجرت های گسترده ترکان که از اواخر نیمه اول قرن پنجم هجری به ایران و آذربایجان آغاز شد، سرانجام منجر به تغییر زبان قدیم آذربایجان به ترکی شد. از تغییر زبان مردم آذربایجان باید به مهاجرت و سکونت همه جانبه ترکان و در نتیجه، افزایش جمعیت این سامان در طول تاریخ این مهاجرت ها پی برد. بنابراین، میان ظهور و اشاعه زبان ترکی در آذربایجان و مهاجرت و سکونت اقوام ترک در این خطه مقارنه ای موجود است.

زبان امروزی آذربایجان به تحقیق محققان و زبانشناسان و مورخان از لحاظ ساختاری، ارتباطی با زبان ساکنان قدیمی این مرز و بوم ندارد؛ ولی انتصاب آن به خانواده زبان های ترکی بدیهی است و اثبات آن به مدرک و دلیلی نیاز ندارد. این زبان که یکی از شاخه های زبان ترکی است، به تدریج و با گذشت زمان جایگزین زبانی شد که به گروه زبان های ایرانی غربی تعلق داشته است. از این زبان همان گونه که پیش از این اشاره گردید در منابع دوره اسلامی با نام های پهلوی، آذری و گاهی فارسی یاد شده است.

زبان کنونی مردم آذربایجان که به اصطلاح ترکی آذری خوانده می شود، از لحاظ زبانشناسی با زبانها و لهجه های اقوام غز و ترکمانان سلجوقی قرابت دارد و تاریخ نشان نمی دهد که «اقوام غز» پیش از قرن پنجم هجری قمری/ یازدهم میلادی به آذربایجان آمده و سکونت کرده باشند (زریاب خوئی، ۱۳۶۷، ۲۰۶). مهاجرتهای ترکان که در ادوار مختلف بعد از سلجوقیان به آذربایجان صورت گرفت نیز مؤید این نظر است که آنان از اواخر فروپاشی دولت ایلخانی تا نیمه های دورهٔ صفویه از آناطولی به آذربایجان آمدند، از اقوام مختلف«اغوزها»(غزها) بودند که در دوره های سلجوقی و مغول وارد آناطولی شده بودند.

لکن باید از انبوه عظیم دیگر ترکانی که همراه مغولان سیل وار به آذربایجان آمدند از جغتائیان، اویغورها و نیز از قبچاقها که از شمال به آذربایجان آمده بودند یاد کرد.

زبان این قبایل ترک نیز بر زبان مهاجرین پیشین تأثیر گذاشت، چنانکه در ترکی آذربایجان امروز بقایای لهجه های مختلف این قبایل را می توان یافت. مثلاً در تشکیل زبان اهالی تبریزعناصر قبچاق نقش مهمی داشته است.

به طور کلی می توان گفت که در تشکیل زبان ترکی آذربایجان، ترکی اغوز، نقش اصلی و محوری داشته است؛ ولی در کنار آن، لهجهٔ قبچاق، اویغور، جغتائی، زبان مغولی و تا حدی باقیماندهٔ گویشهای محلی و بومی تاتی و هرزنی و غیره به عنوان عناصر فرعی نقش داشته اند که این زبان با گذشت زمان و نفوذ کلمات عربی و فارسی به صورت کنونی در آمده است.

برای این که زبان ترکی از چه زمانی به صورت فراگیر، زبان ساکنان آذربایجان را تشکیل می داده است، تاریخ دقیقی نمی توان تعیین کرد. اصولاً طرح سؤال بدین صورت درست نیست؛ زیرا هیچ ملت و یا قومی یک روزه آیین و یا زبان و آداب و رسوم خود را عوض نمی کند؛ بلکه این گونه تغییرات و دگرگونی ها معمولاً آرام و با گذشت زمان به نسبت طولانی صورت می گیرند که در این باره، مثال های زیادی می توان آورد، از جمله، فتح ایران به دست اعراب و به تبع، آن مسلمان شدن اکثریت ساکنان این خطه، یک شبه صورت نگرفت و سال ها و در بعضی مناطق قرن ها طول کشید که مردم اسلام بیاورند. در مسألهٔ تغییر زبان مردم آذربایجان نیز وضعیت به همین منوال است. با این همه، این امر مسلم است که فرآیند ترویج زبان ترکی در آذربایجان بعد از مهاجرت گستردهٔ ترکان در دورهٔ سلجوقی یعنی از قرن پنجم هجری قمری آغاز گردید. البته تغییر زبان از گویش های قدیم ایرانی به ترکی آذربایجانی همان گونه که گفته شد، تغییری آرام بوده است.

به نوشتهٔ زریاب خوئی، چون از این زمانها ترکمانان، به حکم چادرنشینی و گله داری، در مراتع و چراگاه های مجاور روستاها به زندگی پرداختند، از این رو مسألهٔ «ترکی شدن» زبان مردم آذربایجان از قصبه هاو روستا ها آغاز شد و نفوذ زبان ترکی به شهرها که مراکز فرهنگی بودند، دیرتر صورت گرفت. نخست نام های روستاها و مزارع و بسیاری از رودخانه ها و کوه ها به ترکی تبدیل شد.

مثلاً در اسناد قدیم، نام رودخانهٔ قزل اوزن سپیدرود یا سفیدرود است؛ اما پس از آمدن ترکان، نام آن در آذربایجان به «قزل اوزن» یعنی رودخانهٔ سرخ تغییر یافت و نام قدیمی آن «سفیدرود» تنها به قسمتهایی از رودخانه که در شمال و در سواحل خزر جریان دارد اطلاق شد. (زریاب خوئی، ۱۳۶۷، ۲۰۶)

در دورهٔ ایلخانان مغول، که بیشتر لشکریان آنها از ترکان «بویژه اویغورها» بودند و آذربایجان را مقر خود قرار داده بودند، نفوذ ترکان در این سرزمین بیشتر شد و گذشت زمان به استحالهٔ

مغول ها نیز در ترک های ساکن در آذربایجان انجامید و به عبارت دیگر با تداوم مهاجرت ترکان به آذربایجان در این دوره و نیز ترک زبان شدن خود مغول ها، جمعیت های ترک زبان روز به روز رو به فزونی گذارد. در این دوره نیز بعضی از نام ها به ترکی وگاهی به مغولی بدل شد. مثلاً قزل اوزن، نام مغولی «هولان موران» به خود گرفت که ترجمه مغولی قزل اوزن است. و نام تپه های تخت سلیمان به «سغورلق» تبدیل شد که ظاهراً ترکی می نماید؛ ولی استعمال آن از دورهٔ مغول به بعد است و مثال های زیاد دیگری در این مورد می توان ذکر کرد.

ناگفته نماند که برابر اخبار و روایات بعضی از منابع در دورهٔ ایلخانی، علی رغم رواج رو به افزایش زبان ترکی، زبان پیشین آذربایجان هنوز به طور کامل از بین نرفته بود. حمدالله مستوفی هنگام بحث از زبان مورد تکلم بعضی از شهرهای آذربایجان از زبان غیر ترکی آن ها یاد کرده است و نیز از نوشته های او می توان به وضعیت دو زبانی در بعضی از شهرها و نیز غلبهٔ گستردهٔ زبان ترکی در بعضی از شهرها، به ویژه در غرب آذربایجان که امروزه شامل آذربایجان غربی می شود، پی برد.

زوال تقریباً نهایی زبان پیشین آذربایجان، در ادوار بعد از مغول یعنی در عهد ترکمانان قراقویونلو، آق قویونلو و صفویه تحقق یافت و از این زبان بجز در پاره ای از مناطق صعب العبور و کوهستانی دیگر اثری باقی نماند. با این همه، بعضی از واژه های زبان مذکور، داخل زبان ترکی گردید که قبلاً به نمونه هایی از آنها اشاره گردید. از این رو، وجود بعضی از واژه های غیر ترکی و ایرانی را که گاهی شکل و صورت ترکی به خود گرفته اند، از بقایای زبان آذری مغلوب و متروک دانسته اند.

بنابراین، چندین قرن حاکمیت ترکان که با کوچ های متواترآن قوم نیز همراه بود، اندک اندک زبان ترکی، تقریباً تمام شهرها و روستاهای آذربایجان را بجز چند روستای انگشت شمار فرا گرفت و فروشندگان و بازرگانان نیز ناچار از آموختن زبان ترکی شدند. چون زبان، مهم ترین وسیلهٔ ارتباط با دیگران است، بومیان آذربایجان بتدریج به جهت ایجاد ارتباطات بازرگانی، سیاسی

و اجتماعی ناگزیر از یادگیری زبان ترکی شدند. ابن بطوطه ابهت ترکان و ثروت و مکنت آن ها را در سفرنامهٔ خود در دیدار از بازار شهر تبریز شرح داده است که در خـور توجه است. به نوشتهٔ وی بازرگانان و فروشنـدگان شهر تبریز کالاها را به زبان ترک نشان می دادند. (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ۲۲۶، ۲۲۵) از این نوشتهٔ ابن بطوطه می توان پی برد که تجار و کسبهٔ شهر تبریز، به منظور ارتباط تجاری و نیاز اقتصادی، زبان ترکی را آموخته بودند.

با اتکا به اسناد و مدارک تاریخی، مسلم است که پیش از روی کار آمدن صفویان، زبان اکثریت قریب به اتفاق مردم آذربایجان ترکی شده بود. یکی از دلایل این امر، وضعیت خود خاندان صفوی می باشد. زیرا این خاندان چنان که از دو بیتی های شیخ صفی الدین، نیای بزرگ آن ها بـر می آیـد زبان غیر ترکی داشته اند؛ ولی چون به زمان شاه اسماعیل، تـوجه می کنیم، می بینیم که زبان اینها ترکی شده و شاه اسماعیل دیوان شعر خود را به ترکی سروده و «ختائی» را به عنوان تخلص شعری خود انتخاب کرده است.

حکومت صفویان که با پشتیبانی قبایل ترک آناطولی(قزلباش ها) تشکیل شد، بیش از پیش بر رواج عام زبان ترکی افزود. از لحاظ زبان ترکی می توان گفت که در این دوره سه عامل مهم در رواج آن زبان در آذربایجان و بعضی نقاط منفرد ایران نقش و تأثیر زیادی داشته اند: ۱- مهاجرت طوایف مختلف ترک که از آناطولی می آمدند و ارادت به خانقاه و خاندان صفوی پیدا کرده بودند.

۲- تصرف آذربایجان توسط عثمانی ها به دفعات و سال های متمادی. چون عثمانی ها نیز ترک بودند لاجـرم از حیـث ترویج زبان ترکـی و شاید سکونت عـده ای از ترکان عثمانـی در آذربایجـان می توانستد مؤثر واقع شوند.

۳- ترک بودن هم عثمانیـها و هم صـفویان که زبان رسمـی شان ترکی بود ودر نتیجه، محاورات و گفتگوها به زبان ترکی رد و بدل می شد.

«شاردن»، سیاح مشهور فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی یعنی دورهٔ صفویه از ایران دیدن کرده است، حاکمیت و غالبیت زبان ترکی را در سرتاسر ایران غربی تا ابهر نزدیک قزوین گوشزد کرده و نیز نوشته است: «زبان مورد تکلم دربار صفوی ترکی است». (شاردن، ۱۳۵۰، ۳۳)

بدین سان، زبان ترکی به تدریج در سه دورهٔ متوالی سلجوقی، مغول و بعد از مغول (یعنی دوره های قراقویونلوها و آق قویونلوها و صفویه) (Sumer,f,1957,429_430) زبان رایج و عمومی مردم آذربایجان گردید و جای زبان پیشین را گرفت و حتی کلمهٔ "آذری" توسط بعضی از نویسندگان ترک و به تبع آن، خاورشناسان به آن نوع ترکی اطلاق گردید که امروزه در آذربایجان مورد تکلم است. در حالی که آذری همان طوری که در پیش نیز اشاره گردید به تصریح تعدادی از منابع معتبر اوایل دورهٔ اسلامی، زبان محاورهٔ مردم آذربایجان قبل از زبان ترکی بوده و با زبان ترکی یکی نیست، هر چند عناصر قابل توجهی از آن زبان در زبان کنونی مردم آذربایجان موجود است.

در یک جمع بندی کلی و با توجه به بررسی های گذشته می توان گفت که زبان ترکی از حدود نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری قمری به آرامی و به تدریج تبدیل به زبان رایج و عمومی مردم آذربایجان گردیده و به یکباره به وجود نیامده، بلکه در طول قرن ها از اختلاط لهجه های مختلف ترکی، به ویژه لهجه های اقوام اغوز، قبچاق و ایغور تشکیل شده و با نفوذ پاره ای از واژه های زبان و لهجه های کهن آذربایجان و زبان های مغولی، فارسی و عربی به صورت کنونی در آمده است.

به نظر می رسد زبان ترکی تا رواج کامل آن در آذربایجان، در دورهٔ سلجوقیان، زبان مهاجران تازه را تشکیل می داده و بعدها در دورهٔ مغول گسترهٔ آن بیشتر شده و بعضی از مناطق زبانشان کاملاً ترکی گردیده و در بعضی جاها حالت دو زبانی(ایرانی "آذری" و ترکی) پیش آمد تا اینکه در دوره های ایلخانی و ترکمانان و صفویه رفته رفته به صورت زبان عموم مردم در آمده است.

نباید ناگفته گذاشت که مهاجرت ترک ها که به صورت گسترده از قرن پنجم هجری قمری شروع گردید تنها باعث تغییر زبان مردم آذربایجان نشد، بلکه ترک ها با مهاجرت های خود به ارّان (جمهوری فعلی آذربایجان) و ترکیه نیز باعث تغییر زبان و قومیت مردم آنجا شدند. همچنین زبان ترکی که امروزه زبان عموم مردم آذربایجان و زنجان می باشد، با اندکی تفاوتِ لهجه در سایر نواحی ایران نیز (از جمله تهران، قزوین، ساوه، همدان، اراک، فارس، کرمان، خراسان،...) و نیز در مناطقی از عراق از جمله کرکوک، زبان عده ای از مردم است. بنابراین، ترک ها با مهاجرت های خود تأثیر زیادی در قومیت و زبان مردم مناطق وسیعی از خاورمیانه گذاشتند.

رواج زبان ترکی در آذربایجان، رخدادی تاریخی است یا فاجعه تاریخی؟

از بحث های گذشته دربارهٔ زبان مردم آذربایجان در قبل و بعد از مهاجرت ترکان، نکات زیر نیز شایان توجه است: اول اینکه تغییر زبان مردم و اهالی این سرزمین همانند اکثر نقاط جهان ـ از قبیل ترکیه، مصر، سوریه و بعضی از کشورها در آمریکا و آفریقا که امروزه به زبان های مختلف انگلیسی، اسپانیایی وفرانسوی... سخن می گویند، در حالی که پیش از آن، زبان های بومی دیگر داشتند ـ یک مقوله و واقعیت تاریخی است که مهاجرت و حاکمیت سیاسی مهاجران در آن نقش اول و اساسی داشته است. دیگر این که بهتر است این گونه پدیده های تاریخی بدون هیچ گونه پیش داوری و تعصب، با اتکا به اسناد و مدارک دقیق به صورت علمی و مستند مورد ارزیابی و تحقیق واقع شوند، زیرا پدیدهٔ استقرار و اشاعهٔ یک زبان در سرزمینی، به حساب از بین رفتن زبان قبلی ساکنان آن سرزمین وشاید تحلیل رفتن زبان آنان در زبان جدید و از این قبیل، مسأله ای است که در تاریخ کوچ ها، استیلاها و اسکان های قبایل مختلف انسانی به کرّات اتفاق افتاده است. به عنوان نمونه می توان به دگرگونی های زبانی در آمریکای لاتین،آفریقا و هند بعد از استعمار در قرون جدید اشاره کرد.

متأسفانه کسانی هستند که دانسته یا ندانسته و مغرضانه و گاهی از روی احساسات وطن دوستانهٔ مخصوص خود و تعصبات منفی و پاره ای با اهداف و مقاصد خاصی، بدون در نظر گرفتن واقعیات تاریخی، دیدی غیرعلمی، غیر تاریخی و غیر منطقی به حادثهٔ تاریخی و قومی جایگزینی زبان ترکی در آذربایجان دارند و آن را یک مقوله و رخداد تاریخی تلقی نکرده و گه گاه با عناوین و تعابیر «فاجعهٔ تاریخی»، «تحمیلی بیابانگردان»، «یادگار منحوس ترکان غز»، «تحمیل مغولان و تاتاران خونخوار»، «میهمان ناخوانده و مزاحم»، «تحمیلی بر شیرین زبانان دیار آذربایجان»، «گسترش زبان ترکی به عنوان خطر اساسی آذربایجان» و... معرفی می کنند. و راه حل های غیر عملی و غیر علمی نظیر مخالفت با آموزش به زبان ترکی در هر مدرسه و دانشگاه، «مبادلهٔ جوانان کم سن و سال آذربایجان و انتقال آن ها به مناطق فارس زبان» و... را به زعم خود برای ریشه کنی و نابودی به «این زبان تحمیلی بیگانه» ارائه می کنند. پر واضح است که این گونه اظهار نظرهای افراطی اگر چه جنبهٔ تبلیغاتی سخن را بالا می برد، ولی از ارزش علمی آن بی نهایت می کاهد و در مواردی عکس العمل های افراطی طرف های مقابل را نیز در پی می آورد.

لازم به ذکر است که در میان صاحبان این گونه نظرها، هم محققان و مورخان بنامی که در روشن شدن گوشه هایی از تاریخ کشورمان نقش داشته اند و هم نخبگان آذربایجانی که تندترین نظرهای ناسیونالیستی را در ضدّیت با زبان ترکی ارائه نموده اند، به چشم می خورند. به دلیل محدودیت صفحات مقاله از ذکر تک تک نظریه ها و صاحبان آنها خودداری و به نقد و ارزیابی نگرش های مذکور پرداخته می شود[1].

دربارهٔ نقد و تحلیل آرایی این چنین، ابتدا به اختصار باید گفت، اگر ما صفحات تاریخ را ورق بزنیم، می بینیم که ترکان هرگز برای ترویج زبان خودشان، در آذربایجان و دیگر جاها از

---

۱. طالبان جهت آشنایی بیشتر باتعدادی از این نظریه ها می توانند به کتاب «زبان فارسی در آذربایجان» که در برگیرندهٔ مقالات متعدد به کوشش ایرج افشار و از انتشارات موقوفات محمود افشار است مراجعه نمایند.

زور و قدرت استفاده نکرده اند، برعکس هرگاه فرصتی می یافتند، مشـــوق و موجب گسترش زبان فارسی نیز می شدند. غـــزنویان که سلاله ای ترک در شرق ایران بودند، شعرای زیادی در دربار خود داشتند که به زبان فارسی شعر می سرودند و همین غزنویان بودند که زبان فارسی را در شبه قارهٔ هند رواج دادند. سلجوقیان نیز همین وضعیت را داشتند و هیچ گونه مخالفت و ضدّیتی از طرف آنها با زبان فارسی و گسترش ورواج آن ظاهر نشده است. این ها نیز همانند غزنویان از مشوقان زبان فارسی بودند، حتی بعضی از آنها از جمله سلاجقهٔ روم مدتها زبان درباری و مکاتباتشان به زبان فارسی بود و بعضی از فرمانروایان این سلسله نام های ایرانی کیقباد و کیخسرو و از این قبیل داشتند.

دربارهٔ مغول ها نیز باید گفت که اینها ترک زبان نبودند و خودشان نیز بعد از مدت ها حکومت در ایران که پایتخت شان آذربایجان بود، به تدریج در جامعهٔ ترک های آذربایجان مستحیل گشتند. مغول ها هر جنایتی که کردند و فجایع زیادی که به بار آوردند، به شهادت تاریخ از این جنایت، یعنی تغییر زبان مردم به زور و قدرت مبرّا بوده اند.

زریاب خوئی در مورد عدم اعمال زور و فشار در ترویج زبـــان تـــرکی در آذربایجان می نویسد: «مردم دراثر تماس مکرّر با قوم غالب ترک که خصوصیات نژادی و قومی قوی تری داشتند به تدریج بر اثر اجبار اقتصادی و اجتماعی، نه اجبار سیاسی عمدی یا تحکم و فشار، زبان قوم غالب را آموختند و با ایشان در آمیختند. نظیر این حادثه در آناطولی و آسیای صغیر نیز روی داد، زیرا زبان مردم آنجا پیش از حملهٔ ترکان، یونانی بود. البته در آسیای صغیر شواهد تاریخی در دست است که مردم را از تکلم به زبان غیر ترکی منع کرده اند، اما چنین شواهـــدی در آذربایجـان در دست نیست.» (زریاب خوئی، ۱۳۶۷، ۲۰۶)

بنابراین، نظر کسانی که ترویج زبان ترکی را تحمیلی و ناشی از تعصب و اعمال زور و فشار ترکان و مغولان می دانند، منطبق با واقعیات تاریخی نیست؛ بلکه این زبان به دلیل مهاجرت و

سکونت انبوه اقوام ترک و نیاز ارتباطی مردم بومی در آذربایجان و دیگر نقاط ایران، به مرور زمان، زبان عموم مردم گردیده است.

جلال آل احمد، مسأله شیوع عام زبان ترکی را در آذربایجان به عنوان یک موضوع تاریخی که جانشین زبان محلی« تاتی، آذری» شد ناشی از دو عامل مهم می داند:

الف-کثرت اردوی ترکان و تداوم مهاجرت و هجوم و اقامت ترک ها در قرن های متمادی.

ب- نبودن ادبیات، شعر و سنت فرهنگی جا افتاده و قابل توجه در زبان محلی قدیمی، همچون ادبیات و فرهنگ فارسی.(آل احمد، ۱۳۶۸، ۲۱) مرحوم آل احمد به مسائل مهمی اشاره کرده است؛ زیرا در جایی که در اشاعه و رواج یک زبان جدید در سرزمینی، تعصب و فشار و سیاست خاصی نباشد و با گذشت زمان صورت گیرد، ارائهٔ این گونه دلایل، بویژه، کثرت و انبوهی مهاجران و ضعف های زبان قبلی از جمله نداشتن ادبیات مکتوب قابل توجه، منطقی ترین و تاریخی ترین دلایل است.

وی در ادامهٔ نوشتارش در مخالفت با سیاست تحریم و تحقیر زبان ترکی در دورهٔ پهلوی می نویسد: «آزادی هر زبانی از بدوی ترین و بدیهی ترین حقوق بشری است». علی رغم تمام کوشش ها و تلاش های حکومت ایران در دورهٔ پهلوی، در محدودیت و محو زبانی ترکی، نه تنها موفقیتی حاصل نشد، بلکه این سیاست ها موجب ایجاد نوعی نفاق و نقار میان ترک و فارس شده بود. (آل احمد، ۱۳۶۸، ۲۰۵-۲۰) آل احمد در ادامه، ضمن حمایت از تدریس زبان مادری اقوام مختلف در ایران، در کنار زبان رسمی فارسی می نویسد: در این صورت، امکان و شرایط پیشرفت برای همه، مساعدتر و هموارتر می شود مثلاً شهریار شاعر غزلسرای معاصر که منظومه «حیدربابا یه سلام» او به زبان ترکی شهرت جهانی دارد و به زبان های مختلف ترجمه شده است. در سرودن شعر، به زبان ترکی شاعری است دست اول، اما به عنوان شاعر فارسی زبان، غزلسرای دست سوم و چهارم است. (آل احمد، ۱۳۶۸، ۲۷) البته به نظر نگارنده، شهریار در سرودن اشعار و

غزلیات به زبان فارسی درجه دوم است نه درجه سوم و چهارم. بویژه سرودهٔ وی در ستایش از حضرت علی(ع) از غنای بیشتری برخوردار است.

علاوه بر این، همان طوری که یکسان سازی در امر اندیشه و سیاست و فرهنگ و اعتقادات در تاریخ دولت ها و یا گروه های مختلف جوامع بشری علیرغم نیات شاید مثبت مجریان و طرفداران آنها، نتایج نامطلوبی از لحاظ رکود و تعطیلی اندیشه و انحطاط علمی و فرهنگی دربر دارد، یکسان سازی با ایجاد وحدت زبانی علیرغم احساسات وطن دوستانهٔ نهفته در آن نیز در صورتی که با فشار و تعصب و تحقیر همراه باشد، تعصبات و واکنش های متقابل را برمی انگیزاند. تاریخ پرحادثه و پر مخاطرهٔ ایران، گواه این است که از بابت وجود خرده فرهنگ ها و زبان های محلی و منطقه ای در ایران نباید هیچ گونه نگرانی وجود داشته باشد. زیرا روحیهٔ ایرانی و ایرانیگری در همهٔ اقوام این سرزمین علیرغم تنوع زبانی وگاهی مذهبی و قومی در برابر ناملایمات و حتی جشنها و خوشی های ملی به خوبی خود را نشان داده است. این گونه وضعیت اقوام ایرانی می تواند موضوع مقالهٔ دیگری باشد. امواج این وحدت ملی و روحیهٔ خوب است که ایران را بر خلاف بسیاری از کشورها و سرزمین ها که گسست ها و انقطاع های فرهنگی و مدنی داشته اند، همچنان زنده و استوار نگه داشته و آن را از تمدنی کهن و ریشه دار و افتخار آمیز بهره مند ساخته است. اقوام مختلف مردم ایران نشان داده اند که همدلی و علاقه به وطن و سرزمین (ایرانیت) برای آنها مهم تر و بهتر از همزبانی است. اوج این احساس و علاقه به ایران در عین علاقه به زبان مادری (ترکی) در این بیت شهریار، شاعر درد آشنا و شیرین سخن آذربایجانی موج می زند:

ترکی ما بس عزیز است و زبان مادری   لیک اگر ایران نگوید لال باد از وی زبان

دست تقدیر خداوندی نیز ایران را در موقعیتی قرار داده است که گونه گونی های طبیعی زیادی دارد که در حیات اجتماعی و فرهنگی و تمدنی مردم نقش داشته اند. گونه گونی های یاد شده در کنار تنوع قومی، فرهنگی، زبانی و دینی و... این مرز پر گهر را به صورت پرده ای رنگارنگ در آورده است. این گونه گونی های به ظاهر متضاد به شهادت تاریخ، از عوامل پرورش

شعور و وحدت ملی بوده است که همچون موزائیک پر نقش و نگار چون کلیتی هماهنگ و منجسم می باشد. (= وحدت در عین کثرت)

در هر صورت، در بحث از این گونه مقوله های تاریخی و فرهنگی نباید دچار احساسات شد. زیرا برخوردهای احساسی در این موارد همان گونه که اشاره گردید، هر قدر شدیدتر و بیشتر باشد، به همان اندازه، از ارزش علمی سخن می کاهد، بر تبعات منفی آن نیز می افزاید. صاحبان نظریه های مخالف زبان ترکی، علی رغم نیات وطن خواهانهٔ شدیدی که دارند، به جـای تأکید بر وحدت زبانی به قیمت نابودی زبان های محلی و منطقه ای، می توانند در تحکیم ارکان وحدت ملی ایران بر اشتراکات فـراوان و روحیـات ایرانگـرایانهٔ اقوام ایـرانی تأکید نمـوده و همهٔ اقوام و زبان ها و فرهنگ های آن ها را در داخل حـوزه تمـدنی ایران محترم بشمـارند و بدین طریق به یکپارچگی میهن خود خدمت مضاعف نمایند. به نوشتهٔ جواد هیئت «برای رسیدن به همدلی اول باید زبان همدیگر را فهمید.» (هیئت، ۱۳۸۰، ۸)

در پایان با استفاده از کل مباحث این مقاله باید به نکاتی نیز دربارهٔ ویژگی های کارهای تحقیقـاتی که تـاکنون دربـارهٔ زبان آذربایجان به عمل آمده، اشاره شود، در این باره تاکنون بحث های متفاوت و متضاد و مختلفی به عمل آمده است که سه وجه تمایز داشته اند:

الف: بعضی اعتقاد دارند که زبان ترکی از قرن ها پیش از اسلام به این شکل و صورت در آذربایجان وجود داشته و زبان عموم مردم بوده است و زبانی با ریشه های ایرانی و آریایی در این سرزمین وجود نداشته است. این گونه اظهارات از طرف کسانی ارائه شده است که از روی احساس و با نادیده گرفتن مدارک تاریخی و منطقی به اظهار نظر پرداخته اند و به همین جهت قابل اعتنا نمی باشند. در صفحات گذشته به نادرستی این نظریه با استناد مدارک مهم ومعتبر تاریخی از جمله، روایات ابن الندیم، یعقوبی، مستوفی و.... تأکید شده است.

ب:دستـه ای دیگر همان گـونه که در خلال مطـالب قبلی گفته شده حسـاسیت زیـاد و فوق العاده ای به زبان های غیر ایرانی و آریایی دارند، معتقدند که همهٔ زبان ها غیر از زبان فارسی

باید از بین برود وگاهی می گویند اگر کسانی هم به زبان غیر فارسی حرف می زنند، خیسانت می کنند، باید از آن زبان ها دست کشیده و به زبان شیرین و دیرین آبا و اجدادی خود سخن بگویند. این اندازه احساسات تند نیز در بازار دانش ارجی نخواهد داشت.

ج: عده ای دیگر نیز در تحقیقات خود سعی کافی به عمل آورده اند تا متکی به مدارک و اسناد تاریخی و زبانشناسی باشند و برای اثبات مدّعا و نظریهٔ خود به تاریخ رجوع می کنند و آنچه را مستند و عاقلانه باشد انتخاب می کنند و سعی دارند به نتیجهٔ درستی نایل آیند.

بنابراین احساسات و علاقه مندی های وطن خواهانهٔ شدید را هر چند که در جای خود بسیار ستایش انگیز و پسندیده است، در عمل نباید در کار تحقیق علمی دخالت داد. نگارنده سعی نموده است که مقالهٔ حاضر از نوع دسته سوم باشد، که چنین باد.

اما این که زبانی خوب است یا بد، مایهٔ اتحاد است یا جدایی، همهٔ اینها را باید به زمان واگذار کرد. زبان، وسیلهٔ بیان و ارتباط است. مهم این است که این زبان چه فرهنگ و تمدن و ملیتی را در خود منعکس و نمایندگی می کند. در جوامعی که ادعای پیشرفت و ترقی و اخلاق دارند، اختلاف زبان و رنگ و قیافه نباید مهم باشد. به تعبیر قرآن کریم از این اختلافات ظاهری در جهت بازشناسی و تعامل قبایل و جوامع با همدیگر باید استفاده کرد. و به قول مولانا زبان دل باید یکی باشد. اکثریت مردم ایران خود را ایرانی و مسلمان می دانند و حتی اقلیت های دینی نیز ترقی و تعالی ایران را می خواهند، چون ایرانی هستند و نیز اکثریت مردم ایران از کرد و ترک و لر گرفته تا گیلک و بلوچ و... به زبان شیرین و جذاب فارسی، در کنار زبان های محلی خود عشق می ورزند و آن را زبان رسمی، ملی و نوشتاری خود می دانند؛ ولی زیبایی و شیرینی زبان فارسی نباید موجب تغییر و تحقیر زبانها و نیم زبانهای محلی باشد؛ زیرا شیوایی و زیبایی زبان فارسی لطف بیان و مفاهیم زبان های دیگر را از بین نمی برد. مقولهٔ زبان را در ایران باید مانند همه کشور های پیشرفته تنهابه عنوان یک عامل ارتباطی نگریست.

به فرمایش مولانا:

ای بسا دو هندو ترک همزبان — ای بسا دو ترک چون بیگانگان
پس زبان یکدلی خود دیگر است — همدلی از همزبانی بهتر است
غیر نطق و غیر ایما و سجل — صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

نتیجه گیری

حاصل سخن و نتایجی که از این پژوهش می توان گرفت به اختصار به قرار زیر است:

۱- آذربایجان به عنوان یکی از ایالت های مهم و باستانی ایران در تاریخ پر حادثهٔ خود، محل عبور، مهاجرت، سکونت و تهاجم اقوام مختلف از جمله آریایی ها، یونانی ها و مقدونی ها، اعراب، ترکان و... بوده است.

۲- در اثر این مهاجرت ها و سکونت ها بافت سیاسی و اجتماعی این خطه همانند سایر نقاط کشور دستخوش تغییرات اساسی شده است. در همین راستا مهاجرت ترکان، موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی و بویژه دگرگونی زبان مردم آذربایجان گردیده است.

۳- عدم وجود ارتباط و مناسبت قطعی بین زبان مورد تکلم اقوام مختلف جهان از جمله اقوام ایرانی با نسب و نژاد آنها تقریباً امری است مسلم. به عبارت دیگر، کلیهٔ اقوامی که یک زبان مشترک دارند الزاماً از ریشه و نژاد واحد نیستند و نیزهمهٔ اقوامی که در یک سرزمین به زبانهای مختلف سخن می گویند، کاملاً از یکدیگر جدا نیستند.

۴- زبان مردم آذربایجان بیش از رواج زبان ترکی به شاخهٔ زبان های ایرانی شمال غرب ایران تعلق داشته است که از آن در منابع مختلف بیشتر تحت عناوین پهلوی و آذری یاد شده است.

۵- ترکی اقوام «اغوز» در تشکیل زبان کنونی مردم آذربایجان به عنوان عنصر اصلی، و سایر لهجه ها و زبانهای ترکی از جمله اویغوری، قبچاقی و بقایای زبان دیرین آذربایجان و نیز مواد و لغاتی از زبانهای فارسی و عربی به عنوان عناصر فرعی نقش داشته اند.

۶- دگرگونی ها و تحولات زبانی در تاریخ ملتها به کرات اتفاق افتاده است که سرزمین آذربایجان نیز از این امر مستثنا نیست؛ بنابراین، رواج زبان ترکی در این خطه، از جهات مختلف یک امر تاریخی است نه فاجعهٔ تاریخی.

۷- سیاست تحقیر و فشار در مواجهه با زبان های محلی و منطقه ای نه تنها کارساز نمی باشد، بلکه می تواند نتایج نامطلوبی نیز به بار آورد. همهٔ زبانها جذابیت و لطافت خاص خود را بویژه برای متکلمان خود دارند؛ به عبارت دیگر، در بحث از زبان ترکی (مادری) مردم آذربایجان درکنار زبان رسمی فارسی با استفاده از جریانات تاریخ و فرهنگ آذربایجان باید گفت که شیوایی و شیرینی زبان زیبای فارسی موجب سلب لطافت و ظرافت و شیوائی زبان ترکی برای ترکی زبانان نیست. سخنوران، ادیبان، شاعران، و دانشمندان آذربایجان در آثار خود به زبان فارسی که زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان و زبان سعدی، حافظ، و مولاناست، همانند زبان ترکی که زبان مادری آنهاست، عشق و علاقه زاید الوصفی از خود نشان داده و می دهند.

۸- و جان کلام اینکه: « همدلی از همزبانی بهتر است» وبرای رسیدن به همدلی شناخت واحترام زبان همدیگر ضرورت اساسی دارد.

منابع و مأخذ

آل احمد، جلال، (۱۳۶۸) «روشنفکر و مشکل زبان ترکی» از کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» وارلیق، (۳۲-۱۹).

ابن اثیر،عزالدین، (۱۳۶۸) *تاریخ کامل بزرگ ایران واسلام*، ترجمهٔ علی هاشمی حائری، جلد ۱۷و۱۶.

ابن حوقل، محمد، (۱۳۶۶)، *سفرنامهٔ ابن حوقل« ایران در صوره الارض»* ترجمه و توضیح جعفر *شعار*، تهران، امیر کبیر.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸)، *المسالک و الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.

ابن الندیم، محمد ابن اسحاق الوراق، (۱۳۵۰)، *الفهرست*، به کوشش مجتبی مینوی، تهران.

ابن بطوطه، (۱۳۳۷)، *سفرنامه*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، ج۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ادیب طوسی، محمد امین (۱۳۶۸) «*آذربایجان وزبان پارسی*»، زبان فارسی در آذربایجان، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

افشار، ایرج (گردآورنده)۱۳۶۸، *زبان فارسی در آذربایجان*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

بویل. جی.۱.«گردآورنده» (۱۳۶۹) *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمهٔ حسن انوشه، ج ۵، تهران، امیرکبیر.

حموی، یاقوت، ابوعبدالله یعقوب ابن عبدالله،(۱۹۵۵م) معجم *البلدان*، بیروت، دارصادر، دار بیروت.

خوارزمی، ابوعبدالله، محمدبن احمد بن یوسف کاتب، (۱۳۴۷) *مفاتیح العلوم*، ترجمهٔ حسین خدیوجم، تهران، بنیاد فرهنگی ایران.

قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۷۰) *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار.

دیاکونوف، ا. ام. (۱۳۷۰) *تاریخ ماد*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی.

زریاب خوئی، عباس (۱۳۶۷) «*آذربایجان*» *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج۱، تهران، مرکز نشر دایره المعارف بزرگ اسلامی.

شاردن، سرجان، (۱۳۵۰) *سیاحت نامه*، ترجمهٔ محمد عباسی، ج۳، تهران، امیر کبیر.

صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳) *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران، امیر کبیر.

کارنگ، عبدالعلی (۱۳۶۸)، «*زبان آذربایجان در سالهای پس از اسلام*»، زبان فارسی در آذربایجان،تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

کسروی، احمد، (۱۳۶۸) *«آذری یا زبان باستان آذربایجان» زبان فارسی در آذربایجان*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، *نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن*، تهران، انجمن آثار ملی.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲) *نزهت القلوب*، به تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب.

مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۴۹) *التنبیه و الاشراف*، *ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده*، تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۸) *«زبان آذربایجان» زبان فارسی در آذر بایجان*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.

مرتضوی، منوچهر، (۱۳۴۵) «آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان»، *نشریهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۱۶، ۴۷۹-۴۴۵.

مقدسی، شمس الدین محمدبن احمد المعروف به البشاری مقدسی، (۱۹۰۶م) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، لیدن هلند.

ناطق، ناصح، (۱۳۵۸)، *سخنرانی دربارهٔ زبان آذربایجان*،تهران،شرکت مؤلفان و مترجمان.

هیئت، جواد، (۱۳۸۰) *سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی*، تهران، نشر پیکان.

یار شاطر،احسان(به کوشش وی) (۱۳۴۵) *دانشنامهٔ ایران و اسلام*، ج۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب واضح الکاتب المعروف به الیعقوبی، (۱۳۷۱) *البلدان*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

Henning,W.B(1955), The Arcient language of Azerbaijan *T.P.S.*PP,157-177.

Sumer, F, "Azerbaijani Turklesmesi tarihina umumi Bir Bakis" Belleten, 1957, *sayi* 83, S.429-447 .